

جهانی شدن و زیست اسطوره ای کورد

روناک احمدی نیا^۱

چکیده

جهانی شدن از مباحث مهم دنیای مدرن است که در ابتدا بیشتر با رویکرد اقتصادی و سیاسی مورد توجه قرار گرفت؛ در صورتی که اثرات فرهنگی و اجتماعی آن می تواند سویه های مثبت یا منفی بس عمیق تری بر یک دولت- ملت داشته باشد و در برخی شرایط، حتی باعث دگرگونی های اساسی در ساختار فرهنگی جوامع شود. بحث جهانی شدن در جوامعی مانند کردستان که فاقد دولت/ ملت و هویت سیاسی مستقل هستند ویژگی ها، کنش و برهم کنش های متفاوتی نسبت به دولت- ملت های دارای ساختار حکومتی و سیاسی مستقل دارد که در سطح بین المللی و بصورت رسمی به عنوان "کشور" شناخته شده اند. این نوشتار، با توجه به ویژگی های پروسه جهانی شدن، به تاثیرات آن بر حوزه فرهنگی و اجتماعی در جامعه کردستان می پردازد که از دیرباز به دلیل تجزیه شدن در چهار کشور متفاوت و مجزا و تحت عنوان "فرهنگ محلی یا قومی"^۲ با قوانین و آداب فرهنگی و اجتماعی چهار فرهنگ متفاوت و غالب، تحت فشار و کنترل فرهنگی قرار گرفته و توانایی مواجهه مستقیم و مستقل را در برابر جریانات بین المللی ندارند. با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کورد در وضعیت موجود، جامعه کورد چه عملکرد و سیاستی در برخورد با سویه های جهانی شدن در پیش بگیرد تا بتواند از تاثیر پیامدهای منفی آن بخصوص در حوزه فرهنگ تا حد امکان بکاهد و مهمترین ابزار احراز شخصیت جهانی و هویت ملی خود را حفظ کند. عناصر فرهنگی مانند هویت ملی و تجربه تاریخی مشترک که از ورای گذشته ای پرهزینه به اکنون رسیده و با تداوم گریز ناپذیر زیست اسطوره ای^۳، تا حدی موفق به بازنمود و بازتاب "هویت کورد" به عنوان "یک امر واقع" در میان افکار عمومی و محافل بین المللی شده است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، جامعه کورد و کوردستان، زیست اسطوره ای، هویت ملی، فرهنگ.

^۱ کارشناسی ارشد، باستان شناسی

^۲ Local and Ethnicity Culture

^۳ Mythological Existence

جهانی شدن به شکل امروزی آن، بیشتر از زمان فروپاشی کمونیسم و نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد طرح و عینیت یافته است. اصطلاحی که از اواسط دهه ۸۰ میلادی متداول شده و بصورت کلی، به معنی فرو ریختن مرزها و فراتر رفتن در سطح جهانی و در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعریف شده است. فرایند جهانی شدن، دگرگون کردن ساختارهای محلی به جهانی است و ابعاد و دامنه آن به قدری سریع و گسترده است که تمامی شئون زندگی انسان را تحت تاثیر قرار داده و گاهی به عنوان بزرگترین رخداد تاریخ بشری از آن یاد شده است. این گفتار به تاثیر جهانی شدن بر جامعه و فرهنگ کورد و میزان تاب آوری فرهنگ کوردی در برابر اثرات همه جانبه احتمالی آن می پردازد. جامعه بزرگ و پرجمعیت کورد فاقد دولت و کشور مستقل و تحت انقیاد کشورهای چندگانه، بصورت سیستماتیک فقیر نگه داشته شده و از تمام ابعاد، تحت فشار و تبعیض و تهاجم رسمی فرهنگی قرار گرفته است. بنابراین نیازمند دیدگاهی خاص در تحلیل این فرایند است که در مقایسه با یک جامعه در یک "کشور"، تفاوت های اساسی دارد. مسئله اصلی، نوع زندگی کورد به عنوان ملتی زبردست و فاقد دولت است که در گفتمان حاکمیت، سعی در تنزل آن به عنوان "قومی با فرهنگ محلی و عشیره ای" دارند. کورد در جغرافیایی به هم پیوسته ولی در داخل مرزهای سیاسی چهار کشور همسایه و بصورت مجزا، در فقیرترین نقاط مرزی، از امکانات، تسهیلات، عنوان و منصب و احترام شهروندی سیستم مرکزگرا تا حدود زیادی بی بهره مانده و سبک معیشت و روش های بقا و پایداری وی تا به امروز با تراژدیهای افسانه ای پیشین و حماسه های پرهیجان قهرمانان اسطوره ای چندان فرقی نکرده است. شاید به زعم آنچه بسیاری تصور می کنند، کورد نتواند در برابر هجوم گسترده عناصر جهانی شدن از یک طرف و محدودیت و سانسور فرهنگی موجود توسط حاکمیت از سوی دیگر، قد علم کرده و خود را به آینده برساند. چنین خطری البته قبلا و بخصوص طی صد سال گذشته همیشه در کمین کورد بوده و تاکنون آن را پشت سر نهاده است. بعد از پایان جنگ های جهانی، چهره جهان بخصوص در خاورمیانه با تقسیمات ارضی نابجا، و بدون توجه به ویژگی های فرهنگی و اتنیکی اقوام و ملیت ها، باعث ایجاد کشورهای بی با چندین قوم یا ملت متفاوت و یا گسیخته و پاره پاره کردن ملتی مانند کوردستان در میان چند کشور مجزا شد که زمینه برای جنگ های قومی و سپس جنگ میان دولت ها با کوردها و متعاقبا نابسامانی و ناآرامی دایمی منطقه فراهم گردید. در طی این مدت، جامعه کوردی با تکیه بر ناسیونالیسم^۱ و عناصر فرهنگی خود، مجبور به اتخاذ سخت ترین راه برای ماندگاری و بقای خود شده که در عمل، بقای فرهنگی را نیز موجب شده است که در اینجا با نام "زیست اسطوره ای" بازتعریف و تشریح می شود. امروزه، جنبش های کوردی با برجسته کردن عناصر فرهنگی مانند تاریخ، زبان و ..، به دنبال شناسایی و پذیرش جهانی هویت کوردی به عنوان بزرگترین ملت بدون دولت جهان هستند. در این فرایند، مسئله جهانی شدن و موضوعاتی مانند دهکده جهانی، که از تفکر و روح انسان آزاد غربی با هویت جاافتاده و کشورهای مستقل و پیشرفته نشأت گرفته، انسان کورد را با این پرسش اصلی روبرو کرده است که جهانی شدن یا جریان غالب زندگی معاصر، چه نوع زیستی را برای وی ممکن می سازد. بطوریکه قادر به نجات خود باشد. کورد در چالشی نه

^۱ Nationalism

تنها در مفهوم، بلکه در عینیت و زندگی واقعی قرار دارد؛ نه می تواند از آرمان سرزمینی خود دست بکشد و نه می تواند نسبت به گرایش خود برای برابری و منتفع شدن از مزایای گسترده جامعه جهانی بی توجه باشد. آیا جهانی شدن تهدیدی برای ملت کورد است یا فرصتی بزرگ برای بازنمایی خود. آیا در وضعیت موجود، زیست اسطوره ای ممکن است و این امکان چگونه میسر می شود و آیا موجب شناساندن خود و در نهایت همسویی و تایید از سوی جامعه جهانی، بازتعریف و بازنمود خود به عنوان ملتی با هویت مستقل و خاص و در نتیجه امکان تغییر از سوژه بودگی در زیست اسطوره ای به "زیست مدرن" خواهد شد.

تاریخچه و تعاریف جهانی شدن

در سال‌های پایانی ۱۹۶۰ میلادی تحت تأثیر انقلاب ارتباطات و تقسیم کار جهانی، دامنه جهانی شدن بر کلیه عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر شئون زندگی ملل سرایت نمود و تمام این حوزه‌ها را متأثر از خود ساخت. نظریه پرداز بزرگ بریتانیایی، دیوید هلد^۱، جهانی شدن را بهترین نوع فهم از یک پدیده فضایی امتدادیافته در یک زنجیره محلی و جهانی می داند که نشان دهنده تغییر در سازمان انسانی و فعالیت های قاره ای و بین منطقه ای و تعامل و اعمال قدرت آنهاست (Wunderlich, ۲۰۰۹: ۴) و ساموئلسون^۲ نیز جهانی شدن را به شمشیر دولبه ای تشبیه می کند که از یک سو افزایش رشد اقتصادی، گسترش فناوری های جدید به منظور افزایش استاندارد زندگی در کشورهای غنی و فقیر را فراهم می آورد و از طرف دیگر، موجب تضعیف حاکمیت ملی شده، فرهنگ بومی و سنتی را تغییر می دهد و جریان هایی را که تهدیدی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی اند، تقویت می کند (قزلسفلی، ۱۳۸۸: ۹۸۱). بی شک مهمترین و بارزترین وجه تمایز فرهنگی، اقتصادی و سیاسی امروز و دیروز، جهانی شدن است. پدیده جهانی شدن در جامعه کورد، در حوزه فرهنگی و سیاسی اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که در بعد سیاسی، جهانی شدن باعث سقوط نظام های تمامیت خواه و اقتدارگرایانه، گرایش به دموکراسی و تکثر سیاسی و احترام به حقوق بشر بوده است. در بعد فرهنگی نیز گرایش به سوی ایجاد فرهنگ جهانی با ارزش و معیارهای خاص بوده است که قابلیت تغییرات وسیع در بنیان های سیاسی و فرهنگی کشورها و چالش های عمیقی را دارد که بر هرکدام از اقشار و گروه های ملی در داخل کشورها اعمال می شود.

جهانی شدن در نسبت با ملت-دولت‌ها و ملت‌های بدون دولت

یکی از موضوعات مهم، مساله کشورهای چندملیتی و ملیت های پراکنده در چند کشور مانند کوردهاست و اینکه جهانی شدن و تبعات آن چه تأثیرات مثبت یا منفی در انسجام فرهنگی و فکری آنها خواهد داشت و مساله مهم دیگر، جابجایی و تبادل محصولات مادی و فرهنگی در میان این جوامع است. تأثیرات این جابجایی ها را می توان در سه سطح اقوام، ملت ها و دولت ها/ حکومت ها در نظر گرفت. جامعه کورد، ملتی بزرگ و پرجمعیت با جغرافیائی گسترده است که با ملت های

^۱ David Held

^۲ Samuelson

اطراف خود علی‌رغم شباهت‌هایی که بیشتر در نتیجه همجواری و روابط و برخوردهای دیرین و تاریخی ایجاد شده، دارای تفاوت‌های بنیادینی است که خصومت دیرینه کشورهای درگیر با آنان را نیز موجب شده است. در واقع واقف بودن هر دو طرف کورد و دولت‌های حاکم به خصایص ویژه‌ای که کورد بودن را همچون "جامعه‌ای دیگر" و "هویتی دیگر" به عنوان "ملتی دیگر و مجزا" معین می‌سازد، عامل این خصومت دیرینه است و همچنین دلیل مقاومت و مبارزه‌ای تاریخی که تا به امروز تداوم داشته است. هرچند که دولت‌های حاکم، این جریان را در گفتمان و تفاسیر خود بصورت جزئی و کم‌اهمیت بازگو می‌کند. کورد، نه یک قوم^۱ بلکه یک ملت با تمام معیارها و خصوصیتی است که برای یک ملت^۲ شناخته شده است. ملت یا ملیت دارای مفهوم بسیار گسترده‌تری نسبت به قومیت است که در مقایسه با قوم، بار معنایی بس عمیق‌تر و محکم‌تری از هویت را در خود دارد. یک ملت، اجتماعی از مردم است که بر اساس یک زبان، تاریخ، قومیت، فرهنگ مشترک و از یک سرزمین مشترک تشکیل شده است. ملت یک هویت جمعی برای مردم است. یک ملت، آشکارتر و بزرگ‌تر از یک گروه قومی است که "یک گروه قومی کاملاً منسجم یا نهادینه شده" است (James, ۱۹۹۶; The new Oxford American dictionary, ۲۰۰۵: ۲۰۵۱). از جمله ویژگی‌های هر ملت، اشغال یک قلمرو جغرافیایی مشترک است و احساس دل‌بستگی و وابستگی به سرزمین معین (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۰۶). دولت‌ها که به تعبیر ماکس وبر، «نوعی نهاد یا اجماع انسانی است که مدعی انحصار استفاده مشروع از زور فیزیکی در چارچوب قلمرویی معین است» (Dubreuil, ۲۰۱۰: ۱۸۹)، تنها مرجع و کانون تصمیم‌گیری در مورد روابط بین‌المللی و معادلات سیاسی و اقتصادی یک کشور است. دولت می‌تواند قوانینی وضع نمایند که داشتن رابطه با برخی از کشورهای خارجی را محدود یا کامل مسدود سازد و استفاده از برخی فناوری‌ها را برای اتباع داخلی خود محدود یا ممنوع سازد. این قوانین بخصوص در کشورهای خاورمیانه بسته به نوع حکومت‌ها، از ایدئولوژی خاص هر کشور، چندقومیتی بودن و نگرش دولت‌ها نسبت به جهان خارج و تعریفی که از "دوست - دشمن" ارائه می‌دهند، متغیر و متأثر می‌باشد. هرچه قوانین در این کشورها، ایدئولوگ، سختگیرانه و برپایه باورهای محدودکننده باشد، نگاه و واکنش به جهان پیرامون و درنهایت مساله جهانی شدن، محدود، محتاطانه و سختگیرانه خواهد بود؛ چرا که مساله اصلی در این نوع حکومت‌ها، به خدمت گرفتن فناوری و تکنولوژی بصورت انحصاری برای خدمت به دولت و بیشتر در راستای اهداف سیاسی است و اقتصاد، وسیله‌ای برای پیش بردن سیاست‌های درون و برون مرزی خواهد بود. اهمیت دولت یا حکومت در کشورهای خاورمیانه که در برخی تمامیت خواه و بصورت رهبری طولانی مدت و بعضاً تمام عمر اداره می‌شود در اتخاذ تصمیم‌ها و مصوب نمودن قوانینی است که بدون در نظر گرفتن وضعیت ملت‌ها یا ملت خاصی تعیین می‌شود که دارای تعریف ویژه‌ای از خود به عنوان هویتی مستقل (دین، زبان، فرهنگ) از ملت غالب است. آنها بصورت معمول، امکان مشارکت مستقیم و دخالت در سیاست‌های کلان کشور را نداشته و در رده‌های پایین مناصب جای دارند. بنابراین، مساله قومیت در این گونه کشورها، از دید امنیتی و حفظ وضعیت موجود بدون توجه به هزینه‌های آن نگریده می‌شود و معضلاتی که در نتیجه برخوردهای بین‌اقوام با هم یا با دولت مرکزی روی می‌دهد، بصورت قهری و غیردیپلماسی و البته

^۱ Ethnic: (Oxford Dictionaries, ۲۰۱۳: Definition of Ethnicity; James, ۲۰۱۰: ۳۸۹).

^۲ National/ Nationality

کوتاه مدت، خاتمه می یابد. در این کشورها، معضل و بحران قومیت رسمیت ندارد و با تقلیل وضعیت حاد به وضعیتی بی اهمیت در گفتمان و رویکردهای سیاسی، موجب استمرار و تغییر شکل بحران در شرایط گوناگون می شوند. در چنین وضعیتی، فرصت هایی که از ناحیه تحولات بنیادین و عمیق جهانی برای پیشرفت و همسو شدن با اقتصاد جهانی دست داده اند، تأثیری در بهبود وضعیت و معیشت اقوام و ملت های زیردست ندارد و گام نهادن در راه برخورداری از این فرصت ها به آنها اعطاء نمی گردد. جوامعی که در چنین وضعیتی به سر می برند کماکان مجبور به ادامه همان راههای معیشت قدیمی و منسوخ شده در جهان مدرن هستند که همچنان با خطرات جانی و مالی روبرو است. تهاجم فرهنگی و ممنوعیت و محدودیت هایی که در مسیر فعالیت های فرهنگی برای ملت زیر دست وجود دارد، فرصت مناسبی به قدرت غالب می دهد تا عناصر فکری و فرهنگی مورد نظر خود را به جامعه مغلوب تحمیل نماید و زندگی و معیشت آنان را از نو تعریف کند. نوعی معیشت که در دنیای مدرن و تکنولوژیک، همچون افسانه ای عجیب و داستانی اسطوره ای و امری خیالی دیده می شود ولی در واقعیت در حال اتفاق افتادنی مدام است. روایتی از یک زیست اسطوره ای که در محاصره فناوری های مدرن، بی پایان، بازتولید و بازگویی می شود.

اسطوره های مدرن بر موج جهانی شدن

« در زبان مرسوم قرن نوزدهم، به هر آنچه که با واقعیت تضاد داشت، اسطوره اطلاق می شد » (الیاده^۱، ۱۳۹۶: ۲۳). اسطوره ها در دنیای معاصر هنوز هم به شکل های دیگری وجود دارند و اسطوره های نو، مدام در حال ساخت و پروراندن هستند. در جهان مدرن غرب، مهمترین عینیت اسطوره ها در فیلم ها و داستانهای تلویزیونی دیده می شود، قهرمانانی که از قلم نویسنده ای خلاق خلق می شوند و با قدرت های مافوق طبیعی و کارهای خالق العاده به بشر در حال خطر کمک می کنند. هری پاتر^۲، سوپرمن^۳، مرد عنکبوتی^۴، بتمن^۵ و ... نمونه ای از اسطوره های معاصر هستند که به نوعی تداعی گر خدایان کوه المپ^۶ و قهرمانان نیمه خدایی باستان شده اند. گروهی دیگر از اسطوره های معاصر، هنرمندان و قهرمانان ورزشی هستند که طرفداران متعصب زیادی دارند. اسطوره های مدرن غربی با شکل و شمایل امروزی، همان قدرت ها و سلطه خدایان و در واقع صاحبان اراده در اداره جامعه بشری هستند که نه برخاسته از رنج خویش، بلکه داوطلبانه، وقت خود را وقف کمک به انسان های معمولی و مظلومی می کنند که معمولاً توسط نیروی شر و متافیزیکی عظیمی مورد تهدید قرار گرفته اند. همچون افسانه های باستان که قدرت و پیروزی مطلق تنها از آن خدایان و قهرمانان نیمه خدا- نیمه انسان است، در اساطیر معاصر نیز، قهرمان غربی یک ناجی با قدرت های خارق العاده و همیشه پیروز است. او بعد از هر پیروزی به مخفیگاه خود برمی گردد و تا صدها و هزاران سال دیگر وجود دارد تا در لحظه خاصی دوباره به سوی انسان دردمند بازگردد. این قهرمان، فقیر و بدبخت نیست و در رفاه و آسایش کامل به سر می برند. قهرمان انسان غربی، موجودی همه چیز تمام ولی

^۱ Eliade, Mircea

^۲ Harry Potter

^۳ Superman

^۴ Spiderman

^۵ Batman

^۶ Olympus

بسیار نادرند. اسطوره های مدرن زمانی شروع شدند که ملت ها برای استقلال و تشکیل کشور مستقل با هویت ملی خود دست به مبارزه زدند. آنها پس از پیروزی، با عبور از دوره تراژیک اسارت و حقارت، به خلق ابرقهرمانان ملی و افسانه های خود دست زدند که شکوه و عظمت ملی و سرزمینی شان را بازتاب داد و چهره دیگری از خود به نمایش گذاشتند. ابرقهرمانان دنیای معاصر، بیشتر مخلوق مردمانی است که دیگر دغدغه وجود یا عدم وجود هویت و به عبارت بهتر دغدغه نیازهای اولیه ملی همچون داشتن کشور، اثبات و تایید هویت و استقلال ملی از سوی "دیگری" را ندارند. دغدغه بودن یا نبودن ندارند. آنان با ایجاد کشور و حکومت مستقل، از دوره تراژیک به دوره قهرمانی گذر کرده اند و اسطوره سازی نه بر مبنای واقعیت های موجود جامعه، بلکه بر اساس داستان های قدیمی و افسانه های غرب کهن شکل گرفته اند. اما روند اسطوره سازی در جایی مانند خاورمیانه شکلی کاملاً متفاوت دارد. اسطوره های شرقی چون "علی بابا"^۱ با آنکه قهرمان و سوپرمن است اما خود یک انسان عادی است با همه ضعف ها و محدودیت های یک انسان عادی. نه شنل و لباسی برای پرواز دارد و نه قدرت جادویی برای ترمیم آنی زخم ها و نوزایی ابدی جسم. تنها ابزار ماورایی قهرمان شرقی، فالیچه پرنده ای است که هیچ ابزار و سلاح افسانه ای ندارد و از گوشه های آن موشک و بمب پرتاب نمی شود. تنها ابزاری که قهرمان خاورمیانه دارد شجاعت و جسارت است و مبارزه تن به تن که در مقایسه با توانایی های شگرف قهرمان غربی، خسته کننده جلوه می کند. قهرمانی که همیشه در رنج و تبعید است. اسطوره های خاورمیانه، هنوز قدیمی، با ابزارهای ساده و قدیمی، میرا و شکست پذیرند؛ چرا که بازتاب وقایع و شرایط منطقه ای هستند که هنوز از مولفه ها و معیارها و تعاریف کهن خود فراتر نرفته است. دنیای شرق هنوز نتوانسته از قدرت رسانه بخصوص هنر هفتم/ سینما و تلویزیون برای تعریف و نمایش خود به درستی استفاده کند. هنوز قادر یا راغب به ساختن فیلم و انیمیشن در مورد اساطیر کهن خود نیست و تاکنون نتوانسته فیلمی با ظرفیت نمایش جهانی یا با تصاویر و مضامین جهان شمول تولید کند؛ در عوض، دارای رسانه های متعددی با مخاطبان پرشماری هستند که تفکر و فرهنگ غربی را در سناریوهای داستانی و تصاویر خیره کننده فیلم و انیمیشن های جذاب به میلیون ها انسان شرقی تزریق می کنند. این معضل و شکاف در رویارویی فرهنگی، برای ملتی مانند کردستان به مراتب عمیقتر است. کوردها، از یکسو، هم توسط رسانه و تولیدات سینمایی جهانی و هم "فرهنگ غالب/ ملت غالب" کشوری که تابعیت آن را دارند احاطه شده اند و از سوی دیگر، توان مالی و مجوز لازم برای تولیدات فرهنگی دلخواه خود را ندارند. بنابراین ناچار به تحمل این قبیل تولیداتی هستند که چون هجومی همه جانبه، تمامی ابعاد و عناصر فرهنگی و فکری و هویت تاریخی آنان را نشانه رفته و سعی دارد به مرور وی را از فرهنگ و هویت خود دور کند یا به سرخوردگی فرهنگی و تقلیل خویش در مقامی پایین تر از فرهنگ غالب دچار سازد.

زیست اسطوره ای

منظور از زیست اسطوره ای، تعریف و تشریح نوعی از زندگی است که با وجود امکان برخورداری از امکانات و فرصت های جهان مدرن، ولی برای حفظ و بقای هویت ملی و فرهنگ تاریخی خود مجبور به ایثار خویش و انتخاب آگاهانه و

^۱ Ali Baba

داوطلبانه نوعی از زندگی است که عواقب و هزینه ای سنگین مالی و جانی را در پی دارد. زیست اسطوره ای، بودن در اکنون با رنج این بودن است! رنج از هستی ممنوع. هستی از هویتی ممنوع که حرکت به جلو در آن، در هر راه و جاده ای، و هر ورودی و خروجی، علامت "ایست- بازرسی" خورده است. بودن و حضور در عصر ارتباطات و فضا و پیشرفت های سرسام آور اکنون، ولی به شیوه و روش هایی بودن، که خود قوانین مدرن و روح حاکم بر منشور حقوق بشر، آن را نمی پذیرد. زیستی گستاخانه به شیوه اسطوره هایی که به جای شاه بودن، در بند مانده اند و دور از خانه های امن و سرزمین آباد، مخفیانه هوای آزاد تنفس کرده اند تا دور از مارهایی که در آرزوی مغزهای پویا و جسورشان هستند جاودانه بمانند. زیست اسطوره ای، زیست به شیوه بدوی و بر سیاق جوامع ابتدایی نیست؛ بلکه زیست در اکنون مدرن، با قوانینی از دیروز دیگری و روح بدوی دیگری، با تبعیض و ممنوعیت هایی بر سیاق دوران کلاسیک و تاریخی است. آنجا که انسان زمینی از مکر خدایان در می ماند، بر می آشوبد و قهرمانی می شود که تمام پیکرش پاشنه آشیل و چشم های اسفندیار است و اسطوره به شکل واقعی عینی تجلی می یابد. اسطوره به سبک خاورمیانه و داستان هایی که در پایان، اسطوره اش، لاشه ای است بر دوش، و این تراژدی مکرر، عادت و سرنوشت ملت های شوریده و رنج شکوهمندشان است. اسطوره ای که به قول میرچا الیاده، «همانی که رنج هایش به منظور تغییر وضعیت هستی شناسانه جهان، نازل شده است» (الیاده، ۱۳۹۶: ۲۵). زیست اسطوره ای، رنجی نازل شده نه از سوی خصم یا اهریمن، بلکه از "خویش" و روح گستاخ خویش است که بودن در هیئت دیگری را تاب نیاورده است. زمانی که انسان، جایگاه خدایان و ابرقهرمانان را از بشر متمایز کرد و بشر را به خدمت خدایان گمارد، مرگ را به عنوان عاقبتی ناگزیر در انتهای داستانش جای داد تا برخی اسطوره ها، تراژدی^۱ سرگذشت وی و اعتراف به این حقیقت باشد که انسان در نهایت از تبار خدا/ خدایان نامیرا نیست و فنا، وی را پایان می دهد و این فنای دردناک هنوز هم از افسانه قهرمان خاورمیانه ای جدا نشده است. آن خدا، حاکمان و حکومت های تمامیت خواه و بشر، همان مردمی است که ندانسته در هیئت اسطوره های زمینی، پی در پی زاده می شود، می میرد و جهان را در حجمی متلاطم و اندیشیدن به تلاطم، زنده باز می آورند. مرام اسطوره شرقی، نه نجات انسان از یک شر عظیم متافیزیک، بلکه نجات از شر همنوعی است که اجازه نظاره جهان و هستی را از دریچه دید "غیر خود" نمی دهد؛ آنچنان که نه هویت، بلکه جسم و بود مادی وی را نیز به هیچ گرفته است. گاهی زیست، تنها دوام در یک وضعیت نامتعارف و به ظاهر، غیرواقعی برای تجربه بقا است. همانگونه که جوزف گمبل^۲ می گوید: «آنچه ما واقعا در جستجوی آنیم یافتن معنایی برای زندگی نیست. آنچه ما واقعا به دنبالش هستیم تجربه ای از زنده بودن است؛ به گونه ای که تجارب صرفا جسمانی زندگی در درونی ترین وجه هستی و واقعیت مان طنین اندازد و جذبه زنده بودن را عملا احساس کنیم» (گمبل، ۱۳۷۷: ۱۹). زیست اسطوره ای، عینیت یافتگی داستانها و افسانه های خیالی در جهان مدرن است که فلسفه های بدوی تبیین و بازگویی چگونگی خلقت و نظم اولیه هستی و رابطه انسان با خدا/ خدایانی را به چالش می کشد که در شکل گیری اولین حکومت های بشری تدوین و بر بشر تحمیل شده است.

^۱ Tragedy

^۲ Joseph Campbell

زیست اسطوره ای کورد

نمونه واضح زیست اسطوره ای در جهان معاصر، کورد و جامعه کوردی است. اجتماع عظیمی که با دارا بودن جمعیت چند ده میلیونی، هنوز از داشتن هویت حقوقی و حق تعیین سرنوشت و حتی حق مشارکت در رده های بالای ارکان سیاسی و اقتصادی کشورهایی را ندارند که به ناچار به تابعیت آن درآمده اند. در جهان کنونی کورد، زیست اسطوره ای به معنی انتخاب زندگی پرمشقت و تحمیل شده بر انسانی است که گاهی مجبور میشود به جای فشار دادن کلیدهای کیبورد، ماشه ای را بچکاند که پیشتر، قلب و روح خودش را نشانه رفته است. تکرار این زیست، در جنگجویان و گریلاهای کوردی عینیت می یابد که از بطن جامعه مدرن و شهرهای مکانیزه، بنا بر سنت اسطوره، در فنای جسم خود، تولد و زایشی نو را پی می افکنند و راه رنجی مقدس را برای بقای "هویت و سرزمین مقدس" خویش برگزیده اند. بخش بزرگی از این زیست اسطوره ای توسط زنان مبارزی شکل گرفت که بصورت جدی، چهره و هویت جدیدی برای زن ترسیم کردند و جهان را به تحسین خود واداشتند. زمانی که مردم جامعه یا کشوری در زیست اسطوره ای به سر می برند، به رنج اسطوره ای شان باور دارند، آن را پذیرفته، مقدس می دانند؛ حتی اگر تلاش هر روزه آنان، صعود از کوهستان های صعب العبوری باشد که سیزیف^۱ وار محکوم به بالا رفتن و سقوط ابدی از آن هستند تا خون آفریدن در انگشتان نسل های بعدی همچنان در جریان باشد.

زیست اسطوره ای کورد با "گسست" شروع شد. گسست سرزمینی و جغرافیایی که بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی خلافت عثمانی نمود پیدا کرد. زمانی که با ساخت کشورهای جعلی منطقه مانند ترکیه، عراق و سوریه و عدم توجه به هویت ملی و فرهنگی مردمان یک واحد جغرافیایی مانند جامعه بزرگ کورد، تجزیه ملتی را در پی داشت که تا پیش از آن در یک جغرافیای به هم پیوسته و بدون مرزهای سیاسی مشخص به سر می بردند- هرچند واحد جغرافیایی واحدی به نام کوردستان تعریف نشده بود-. گسست سرزمینی، گسست فرهنگی و اجتماعی شدیدی به همراه داشت. کوردها پس از تجزیه و تفرقه در چهار کشور، با قوانین محدودکننده و بعضاً انکارآمیزی روبرو شدند که باعث شد هرکدام جداگانه برای بهبود جایگاه و وضعیت خود تلاشی خونین و بی پایان را تحمل کند. تلاشی که مبارزه ای طولانی را نه تنها برای بقای زیست بیولوژیکی^۲ که برای بقای زیست فرهنگی و هویتی و آرمانی او به راه انداخت. گسست جغرافیایی، تبعات فرهنگی و اجتماعی خاص خود را داشت. جدا افتادن کورد در چهار اقلیم مجزا باعث بیگانگی نسبی نسل های بعدی با هم شد. نسل های جدید در یک اقلیم، شناخت و اطلاع چندانی از کوردهای سایر اقلیم ها نداشتند. سختگیری قدرت های حاکم، امکان مراودات عادی را میان آنها دشوار می ساخت. در سایه چنین اوضاعی که نبود رسانه و عدم اطلاع رسانی، آن را تا حد انکار ملی تشدید می کرد، نسل کشی و سرکوب شدید مبارزات کوردی شروع شد. مبارزاتی که بیشتر آنها در ابتدا اعتراضات ساده ای در حد درخواست توجه و رسیدگی به وضعیت بحرانی مناطق کوردنشین در زمینه اقتصادی و معیشت بود. این مبارزات در زمان کوتاهی به سوی جریاناتی رفت که تا آن موقع چندان مشهود نبود. مبارزاتی که در طی صد سال گذشته و به الهام از مبارزات جریان یافته در کشورهای اروپایی و افریقایی برای استقلال، رنگ و بوی سیاسی به خود گرفت و چهره انسان کورد را از یک "معترض

^۱ Sisyphus: Heroism in Greek mythology

^۲ Biologic

گرسنه" به یک مطالبه گر سیاسی و اجتماعی تغییر داد. از این زمان به بعد کورد در ادبیات سیاسی و امنیتی حکومت ها به عنوان یک "خصم"، مشخص و تعریف شد. خصم معین، با توجه به جایگاهی که ندارد، به یک سوژه امنیتی بدل شد، کمترین توجه حکومتها را داشته و دید امنیتی به این مناطق، همیشه آنان را در سطحی بسیار پایین تر از حد رفاه نسبی و عمومی کشور نگاه داشته است. در چند دهه اخیر به یمن گسترش رسانه های ارتباط جمعی و شبکه های ماهواره ای و اینترنتی، کوردهای چهار پارچه کوردستان به شناختی نو از هم دست یافته اند که بر اثر برخوردهای گاه اشتباه و یا اشتراکات عاطفی و فکری عمیق ایجاد شده و با شناخت و رجعت به خویش، وجود مساله ای به نام کورد و کوردستان را مطرح کردند که در تحولات اخیر سوریه و عراق و مبارزه با دولت اسلامی داعش، وجهه جهانی پیدا کرده است. تلاش کوردها برای داشتن حق تعیین سرنوشت و یا حاکمیت خود که مهمترین نتیجه آن تاکنون، تشکیل حکومت فدرالی در کشور عراق و تاسیس اقلیم خودمختار کوردستان در شمال این کشور بود که به تعبیری، «خودمختاری را با تفاوتی بسیار اندک نسبت به استقلال ملی تعریف کرده بودند» (کسینجر، ۱۳۹۶: ۳۸۹)، همزمان شد با شتاب پروسه جهانی شدن که فعالیت های مربوط به آن از دهه ۱۹۹۰ بصورت جدی پیگیری می شد و کشورهای خاورمیانه را از جهاتی خاص و نه تنها از بعد اقتصادی، درگیر خود کرده بود. قطعا نمی توان انتظار داشت جهانی شدن در میان کشورهای چندملیتی خاورمیانه و ملتی چون کورد، روندی همچون کشورهای لیبرال دمکرات غربی داشته باشد. اما آنچه در اینجا مورد توجه است، تاثیر این روند در داخل بخش های کوردستان است که به دلیل عدم امکان دخالت در سیاست های کلان کشورها، هجوم فرهنگی گسترده از دو سمت فرهنگ غالب و حاکمیت و نیز حاکمیت نامرئی جهانی شدن از یک طرف و تفکر آرمانی کوردی از سوی دیگر، باعث تقابلی محسوس در جامعه کورد شده که می تواند از دو جنبه مثبت و منفی نگریسته شود. اینکه جامعه کوردی چه مواجهه ای با تحولات پیرامون خود دارد و دیدگاه وی در شرایط کنونی چیست در استمرار هویت فرهنگی و اجتماعی وی تاثیر مستقیم دارد. مهمترین اصل در هر مرحله تاریخی و ملیتی، "تایید و پذیرش خویش" است به عنوان مقدمه ای برای "پذیرش همگانی". پذیرش همگانی تنها از طریق پذیرش خویش محقق می شود. کورد با پذیرش خویش به عنوان "ملتی خاص"، در واقع فرهنگ، تاریخ، هنر و تمامی تجربه های تاریخی خود را پذیرفته، پروراند و تداوم بخشیده است. تجربه های تاریخی که مجموعه ای از پیروزی ها و افتخارات و شکست و اشتباهات متوالی است، در حافظه جمعی تبدیل به حافظه تاریخی و بخشی از تاریخ می شود. برای انسان کورد، دانستن این واقعیت که بعد سیاسی و اقتصادی جهانی شدن نه در خدمت فرهنگها و تنوعات فرهنگی بلکه در خدمت و در انحصار قدرت و حاکمیتی است که در جامعه بین الملل، به عنوان نماینده اکثریت شناخته شده است، شاید اولین قدم در پذیرش جایگاه خود باشد. یک ملت بدون دولت که در حال حاضر تنها از طریق فرهنگ و فعالیت فرهنگی می تواند هویت خویش را حفظ کند. توجه به اینکه تکنولوژی های نوین ارتباط جمعی و رسانه ها، در کجا فرصت هستند و در کجا تهدید، نوع و راههای برخورد و استفاده از آنها را بهبود می بخشد.

اگر در گذشته و بخصوص در طی حدود یک سده گذشته، سیاست و رفتار دولت های حاکم، تلاشی آشکارا در انکار و حذف فیزیکی کورد بوده، در عصر مدرن، برخورد با کورد از طریق سیاست های فرهنگی محدود کننده و مصادره عناصر فرهنگی وی با پشتوانه قوانین سختگیرانه در حال انجام است. هجوم فرهنگی بطور مستقیم، هویت را نشانه می رود و در

جعل هویت جدیدی می‌کوشد که از بدنه فرهنگی کوردی به بدنه فرهنگ غالب و حاکم پیوند می‌خورد. هویت جدیدی که هستی کورد و عینیت وجودی کورد را به مرور تحت "آسمیلاسیون فرهنگی"^۱ و سپس انکار و حذف قرار می‌دهد. از این رهگذر، امکان تغییر ماهیت اصلی و تلقین ماهیت جعلی به جامعه کورد و جامعه غالب را فراهم می‌سازد. عملیاتی کردن مصادره عناصر فرهنگی مهمی چون هنر و اقسام آن که پیشینه‌ای خلل‌ناپذیر در فرهنگ کوردی دارد، توسط دستگاه تبلیغاتی وسیع دولتی، و جعل هویت و خاستگاه دیگری که همانا قومیت یا ملیت غالب است در دهه‌های پیشین کلید خورده است. مهمتر از هنر، زبان است که در نبود یا ممنوعیت هر عنصر فرهنگی و ملی دیگر، به تنهایی برای معرفی یک فرهنگ یا یک هویت خاص، قدرت و توان بازنمود دارد. زبان، عنصر فرهنگی ویژه‌ای است که از پس انکارهای تاریخی و حتی انکار مدرن نیز، همچنان به زایش و تداوم ملت فرهنگی انکار شده مشغول بوده است. زبان، در نبود هر مدرک هویتی، خود یک هویت کامل است. تجربه کوردهای روزاوا/ سوریه سند بزرگی برای پیروزی زیست اسطوره‌ای بر حاکمیت است که از طریق "زبان ملی" صورت گرفت. شکست انکار جامعه‌ای متفاوت از اعراب در شرق و شمال شرقی این کشور، انکار دیگری کورد. مدارک هویتی چون شناسنامه، مهمترین شناسه حقوقی یک انسان در همه کشورهاست که عدم ارائه آن در روزاوا / غرب کوردستان، از سوی دولت مرکزی، به عنوان بزرگترین راه انکار وجودی کورد و هویت وی صورت گرفت؛ ولی تداوم زبان به تولد جامعه نو و پویا با تفکری مدرن انجامید که در نهایت مورد پذیرش جهانی قرار گرفت. همانطور که در ترکیه نیز، مبارزه در برابر ممنوعیت و جرم‌انگاری تکلم به زبان کوردی در طی دهه‌ها سال به نتایج خونباری منجر شد ولی از طریق همان زبان ممنوع، به بار نشست و زبان کوردی اکنون به پذیرش نسبی در این جامعه رسیده و تا حدود زیادی بخصوص چهره‌های فرهنگی و هنری و نویسندگان روشنفکر ترک را در پذیرش مساله‌ای به نام کورد مجاب کرده است. در ایران دوره پهلوی و عراق دوره صدام نیز پوشیدن لباس کوردی و تکلم به زبان کوردی در محافل اداری و مدرسه و دانشگاه‌های کوردستان ممنون بود. طرح همسان سازی پوشش در دوره پهلوی، با تداوم این پوشش در جغرافیای کوردستان خیلی زود با شکست مواجه شد و در عراق نیز خیزش‌های وسیع مبارزان کورد، طرح پاکسازی قومی را بی‌نتیجه گذاشت. این وقایع نه چندان قدیمی، در یک زیست اسطوره‌ای به پیروزی انجامیده است.

هویت فرهنگی در میانه تهدید و فرصت‌های جهانی شدن

در گذشته، جامعه در حال جنگ، بدون هیچ تبلیغاتی می‌توانست با هویت ملی خود، مبارزه‌اش را پیش ببرد. مبارزان با دشمن و ارتش سراپا مسلح وی روبرو بودند که در بسیاری مواقع، عدم برابری و توازن در توان و امکانات نظامی را با جسارت و انگیزه‌های ملی جبران می‌کردند. اکنون، -با پایان یافتن جنگ‌های گسترده نظامی، در منطقه‌ای که بحران داعش را از طریق مبارزه چریکی پیشمرگ‌های کورد پشت سر گذاشته است-، زمانی است که دغدغه بودن و بقای کورد، از راه‌های فرهنگی و پروپاگاندای وسیع حکومت‌های منطقه با چالش مواجه شده است. پیچیدگی هجوم فرهنگی و مقابله با آن مساله

^۱ Assimilation

امروز انسان کورد است. اینجا نقطه ای است که تکلیف انسان کورد با جهانی شدن روشن می شود. تنها نقطه ای که کورد می تواند دخالت مستقیم و موثر در سرنوشت و پاسداشت هویت خویش داشته باشد. نقطه ای که با ارتباطات و اطلاع رسانی پیوند دارد. شناخت و بکارگیری فناوری های ارتباط جمعی جهانی، امروزه مهمترین ابزار برای شناساندن خود به جهان است. همچنین مهمترین نقطه ای که طرح های آسمیلاسیون فرهنگی را شناسایی می کند. تجربه های تاریخی موفق که طی چند دهه اخیر از میان ویرانه های زیست اسطوره ای کورد سر بر آورده است، کم، ولی به خاطر متاخر بودن و وقوع در عصر ارتباطات، با موفقیت به شناخت و پذیرش جهانی دست یافت و با داشتن برنامه های روشن و منظم سیاسی و فرهنگی می تواند به شکلی پایدار و مستمر درآید. تکنولوژی های جهان معاصر در این استمرار مهمترین ابزار هستند. امروزه جامعه متلاشی شده کورد در حال بازپروری، بازشناخت و بازپرایی خود با هویت خویش است. هویتی یکسان در چهار پاره جغرافیایی، استفاده درست و مناسب از ابزارهای ارتباطی جهانی شدن، در حال حاضر می تواند در این بازپرایی و بازشناخت موثرترین راهکار باشد. ایجاد حکومت خودمختار کوردستان در شمال عراق و استقرار ساختار سیاسی- اجتماعی روزاوا در شمال و شرق سوریه، کانون های مهمی برای مقاصد اقتصادی و سیاسی کوردهای این مناطق می باشد. این دو مرکز سیاسی دستاوردی برآمده از زیست اسطوره ای معاصر هستند. دستاوردی که در نتیجه جهانی شدن فجایع کوردستان و تحریک افکار عمومی جهانی محقق شد. این قدرت رسانه بود که قدرت کورد در پذیرش جهانی خود را پیش برد. در حال حاضر، این مراکز قدرت محدود کوردی، از سوی دولت های مرکزی و حتی دولت های دیگری که نگران وضعیت کوردهای تابعه خود هستند، به شدت زیرنظر و تحت فشارند. آنها موجودیتی متخلخل و آسیب پذیر دارند، بخصوص روزاوا که یک نمونه منحصری فرد در خاورمیانه و امیدی نو در برابر سرمایه داری و فاشیسم است. در حال حاضر یکی از تهدیدهای مهم در تضعیف جامعه کوردی، "توهم جهانی شدن همه چیز" و عدم شناخت جهانی شدن است. تضعیف از عدم شناخت وضعیت و جایگاه و نداشتن پلان مناسب برای آن وضعیت و جایگاه واقعی نشأت می گیرد. اینکه این مراکز سیاسی و فرهنگی بدون توجه به ظرفیت های خود، پروسه جهانی سازی را تا بدانجا پیگیری کنند که خود را از دایره فرهنگی و ملی خود بیرون ببینند. مانند تولید بی رویه برنامه های تلویزیونی سطحی و بدون پشتوانه فرهنگی و به تقلید از برخی برنامه های غربی که در خود غرب نیز چندان پذیرفته نیست. تقلید هنر متعالی غرب نیز نتیجه مشابهی برای هنر کوردستان دارد؛ چرا که آن هنری برخاسته از میراث کهن و اصیل غربی و رشد یافته در بستر جامعه لیبرال کنونی است که از سر آسودگی و فارغ از دغدغه های ملی، مجال یافته تا دست به آفرینش های جدید بزند. جایگزینی این هنر با هنر کوردی در چنین زمانه ای تنها به نابودی هنر کوردی و واماندن از جامعه جهانی می انجامد. هنرمندی که هنری از خود یا به عبارت بهتر از بطن جامعه و فرهنگ خود برای عرضه ندارد، نمی تواند در ابتدای امر، آفریننده باشد و مقلد صرف باقی خواهد ماند. نه تنها اندیشه و فرهنگ، بلکه معیشت نیز بر فعالیت های هنری و فرهنگی تاثیر مستقیم دارد. نمی توان انتظار داشت کسی که از نیازهای اولیه زیست فارغ نشده است، درک درستی از هنری داشته باشد که در محیطی کاملا متفاوت رشد کرده است. تعالی دادن فرهنگ و هنر کوردی با خلاقیت و نوآوری های اصیل، چالش امروز هنرمندان و نویسندگان کورد است که در سایه ندیدن تهاجم فرهنگی که مستقیم هویت تاریخی و فرهنگی اش را نشانه رفته است، آنان را به منادیان "دیگری" تبدیل خواهد کرد. در غرب مدرن، اسطوره، یک روایت تفننی تصویری برای

سرگرمی انسان غربی است که نیاز به سوژه ای نو برای هیجان و خلاصی از ملال روزمرگی های یکنواخت دارد، اما انسان کورد یک اسطوره زنده و در جنبشی مضاعف برای حداقل هاست. اسطوره هایی به تعداد پرشمار که دغدغه مانایی و میرایی، در آوازه‌ها، کتابها، رقص و حتی لالایی سر گهواره، همچون سرودهای حماسی ضرب آهنگ گرفته است. آنجا که تجلی رقص، هنوز ستونی از پیکرهای به هم تنیده و چهره های جدی در رویارویی مداوم با نیستی است، برای کوردی که همچنان به شیوه اسطوره ها می زند، جهان، تنها محیط پیرامونی بزرگی است که هنوز تعهدی در قبال وی نپذیرفته است. جغرافیا، تاریخ و هویت فرهنگی او هنوز آنچنان شکننده و از هر سو در معرض تهدید است که چنگ زدن به هرآنچه غیر خود است، سودمند نخواهد بود.

موضوع فرهنگی و فکری دیگر، "مذمت و سرزنش احساس" است که بیشتر در میان نخبگان کورد رایج شده است؛ هیجانان و احساسات پرشور ملی که بستر و زمینه زیست اسطوره ای است. مذمت و تحقیر هیجانان ملی، چاشنی ادعای جهانی شدن در اندیشیدن و دغدغه منطق و منطقی بودن از سوی طیفی از روشنفکر یا روشنفکرنامی (هنرمند و نویسنده کورد) است که فکر می کند انسان معاصر غربی و روش های زندگی غرب را دنبال می کند^۱. این دنباله روی از منطقی بودن و دید هستی شناسانه از منظر علم و دوری جستن از هیجانان، احساسات و سنت های قدیمی و تمایل به اخلاق و رویکرد و رفتاری است که از درک و دریافت مبتنی بر واقعیت گرایی مدرن نشات می گیرد که آن را که عامل برتری غرب می داند و قصد دارد تا از همان راه و شیوه، به همان نتایج و موفقیت ها دست پیدا کند. ولی در واقع نوعی واپس زدن سنت های فکری و هیجانان مبتنی بر احساسات ملی در نتیجه خود کم انگاری و احساس تحقیر درونی در برابر فرهنگ غالب است که خود یکی از نتایج تهاجم فرهنگی و برنامه های حکومت ها در فرودستی کورد و فرهنگ اوست. آنچه در غرب روی می دهد - در واقع، بر مبنای اخلاق و نگاه غرب به هستی - از جایگاهی امن، جا افتاده و مشخص ریشه می گیرد. جایگاهی که کورد فاقد آن است. انسان غربی دغدغه هویت و حفظ فرهنگ ندارد. برای نسل امروز انسان غربی، واقعیت های زندگی کورد غیرقابل تصور است. یک انسان غربی نمی داند هم دوره با او، مردمانی هستند که بخاطر تکلم، نوشتن و آموزش به زبان مادری یا استفاده از لباس و هر نشانه ملی خود، مجرم شناخته می شوند یا در ازای دستمزدی ناچیز، بار سنگینی را کیلومترها بر دوش و بدن خود جابجا می کند. آنچه او در اساطیر باستان خود مطالعه کرده، واقعیت در حال وقوع جامعه کورد است و همین نکته مهمی است تا روشنفکر کورد، هیجان و شور ملی را به امری مبتذل یا رفتاری عامیانه تقلیل ندهد و با مذمت هیجان و احساس، در مرگ اسطوره ها دخیل نباشد. اشتباه این طیف، در بازشناختن "منطق و منظر علمی" و "جدیت" از "شور ذاتی انسان" است. انسان غربی، از یکسو با جدیت در تکنولوژی و فناوری های جدید علمی غرق شده و از سوی دیگر با شور و هیجان، زندگی و رویاهای خود را دنبال می کند. با این تفاوت که هیجان و شور او نه برای حفظ فرهنگ و هویت ملی، بلکه برای مسابقات لیگ برتر فوتبال اروپا یا یک کنسرت موسیقی راک است. او در زیستی مدرن و آرام به پیرامون خود می اندیشد و آن همه شور و هیجان برای یک مسابقه ورزشی یا کنسرت موسیقی را مذمت و تحقیر نمی کند که بود یا نبودشان خدشه ای در

^۱ شیوه تفکر غربی و رویکرد آن به جهان هستی و وقایع پیرامون، در مقوله جهانی شدن جای نمی گیرد و تنها مربوط به نوعی روش زندگی است که مورد تقلید گسترده جهانی قرار دارد.

هویت و فرهنگ ملی شان وارد نمی کند. در حالیکه کورد، امروزه نیز، از هر لحاظ در معرض تهدید و مساله بود و نبود است. زیست اسطوره ای و سر برآوردن از آن، نیازمند احساسات و هیجانات پرشور است. نیازمند حماسه است. چرا که اسطوره خود سراسر رمز و شور و جنبش است و برای جاری بودن در متن اجتماع، مکرر، نوزایی و پرورده می شود. اسطوره های نو، ایمان های زمانه هستند (الیاده، ۱۳۹۶: ۲۳) و ایمان نو کورد، نه در منطق غربی بلکه در حرکت و شور و احساس مردمی حفظ و منتشر می شود که اسطوره هایشان را حفظ و منتشر می کنند. عادت کردن به بودگی همیشگی اسطوره و عادی شدن آن، خطر دست کم گرفتن و بی اهمیت شدن امر عادی شده و انفعال جمعی و تنها ماندن اسطوره را در پی دارد که در نهایت و به مرور، مرگ هویت و آرمان های جمعی را موجب می شود. جامعه کوردی با روحیه پرشور و هیجانات عمیق، فرصت بازنمایی و انتشار و دیده شدن قهرمانان و اسطوره های جدید خود فراهم کرده و آنان را در زایش های مکرر، بند و مرگ حمایت می کند. حمایت از قهرمان امروزی، خود هوشیاری است نه هیجانات بی فایده و زیست اسطوره ای با شور و اشتیاق و هیجان های راستین جامعه قادر به ادامه رسالت خویش است. اسطوره، با ایثار خویش به زاینده می رسد و ایثار در هر زمانه و تاریخی، با هیجان و احساسات پرشور همراه بوده است. نمی توان برای ترمرد از فرمان بازگشت به مُغاک و بستر فرودستی، اسطوره را سرزنش کرد و تخته سنگ های بیشتری بر دوش وی نهاد.

نتیجه گیری

جهانی شدن در مقیاس جامعه کورد، در مسئله بودن یا نبودن "کشور یا دولت" قابل بحث است. مفهومی حقوقی که تنها راه وارد شدن بی واسطه به معادلات جهانی است و کوردها از این مدخل اساسی برای ارتباطات جهانی بی بهره اند. جدا از اقلیم خودمختار در جنوب کوردستان، بقیه مناطق آن بصورت استان های محروم در کشورهای مجزا هستند. بنابراین آنچه برای کورد باقی می ماند فرهنگ و هویت ملی اوست که تاکنون توانسته از راههای سخت ولی پیروزمندانه، به جهان معاصر برساند. در جهان معاصر نیز زندگی جامعه کوردی در بسیاری جهات بر اساس تهیه نیازهای اولیه و حفظ بقاست. نوعی انتخاب آگاهانه زیست در شرایط غیرعادی در عصر فضا و تکنولوژی های پیشرفته که همان زیست اسطوره ای در عصر مدرن است. هرچند حکومت های غالب، نسل کشی گسترده کوردها را در جنگ های نابرابر و با سلاح های نابرابر متوقف کرده اند اما در عرصه فرهنگی خود را مجهز کرده اند. در واقع در عرصه تهاجم فرهنگی نیز کورد همچنان در مقام دفاع قرار دارد و قدرت حاکمه در حال تجهیز و ساماندهی فرهنگی خویش. تجهیز فرهنگی با سلاح تحقیر و "آپارتاید" فکری خود و دیگری/ ما و شما". مقایسه بین جامعه غالب با جامعه مغلوب که با پیشوندها و پسوندهای تحقیرکننده ای چون "قوم" یا "محلی" صورت می گیرد. مقایسه ای که ممکن است برای کسی که خود را در حد صاحب زبان یا لباس یا فرهنگ "محلی" شناخته است سرخوردگی همراه با "دیگری باوری" را به همراه داشته باشد. تجهیز فرهنگی در چند دهه اخیر با تبلیغات و اسطوره سازی های بعضا جعلی ملی، سعی در یافتن جایگاهی محکم برای تحمیل خود در قالب آن هویت جعلی

^۱ Apart aid

بوده که نتیجه آن نفی هویت ملت مغلوب و نکوهش و تحقیر و انکار جایگاه دیگری است. به نظر می رسد در عرصه جهانی شدن در حال حاضر مهمترین جایی که کورد توانایی و ابزار بی واسطه برای کار و فعالیت دارد عرصه فرهنگی است. برای کورد امروزی، مفهوم و جایگاه فرهنگ اهمیت مضاعفی می یابد؛ یک ملت بدون دولت، بهترین راه و ابزار حفظ خود از نابودی هویتی و فیزیکی خود را در حوزه فرهنگ می بیند که شامل بازتعریف و شناساندن خود در قالب تاریخ، زبان، لباس و یا هر عنصر دیگری است که بصورت خصیصه ای نهادینه شده در رفتارهای گروهی و اجتماعی اش تثبیت شده و بخشی از هویت انکارنشده وی شده است. خطر و تهدید نهفته آنجاست که هرکدام از این عناصر فرهنگی را کم اهمیت شمرده و در هیئت بخشی به پیکره کوردی، نادیده انگاشته شود. جهانی شدن همانقدر که نمی تواند مرزهای جغرافیایی را جابجا کند ولی با فروریزی مرزهای فرهنگی و فضاها محدود، برخوردی فرهنگی را موجب می شود که گاه ستیزه آمیز و خشن و متعصبانه و گاه مسالمت آمیز و نرم است. اینکه تبادلات فرهنگی چگونه و از چه راهی صورت می گیرد یا این تبادل در شرایط همسان و برابر صورت می گیرد یا خیر، در بروز واکنش ها نقش اصلی دارند. عنصر فرهنگ و مفهوم آن به عنوان دلیلی غیرقابل مناقشه برای بیان و بازنمود "یک هویت خاص"، جایگاه ویژه ای دارد. همانطور که مهمترین دلیل بقای کورد از دوران کلاسیک تاکنون، سرسختی های خویش خواسته وی بوده است، در دوره معاصر نیز، همچنان افسانه های کهن را با رنج مقدس هویتی که دارد، بازتکرار می کند. کورد ناگزیر از کورد بودن است و در حال حاضر کورد بودن در بستر زیست اسطوره ای امکان پذیر است. کورد هنوز در وضعیت بقا و فنا و برای بودن یا نبودن می جنگد. وضعیت جامعه کورد استثنایی و غیرعادی است و مجبور از یک زیست استثنایی و غیرعادی است. راهی ندارد جز این که با هویت ملی خود، همچنان سرسختانه در بقا باشد. جامعه دمکراتیک و دمکراسی جهانی، هیچ برنامه ای برای ملت های آسیب پذیری مثل کوردها ارائه نمی دهند و تجربه نشان می دهد که ملت های پیروز تاریخ هیچکدام پیروزی و نجات هویت خود را مدیون کشور یا ملت دیگری نیستند بلکه خود آن را تحقق بخشیده اند. هویت کوردی در جهان معاصر و در پرتنش ترین منطقه جهان ناگزیر از زیست اسطوره ای است.

ارجاعات و منابع

- آشوری، داریوش، (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی (فرهنگ و اصطلاحات و مکتب های سیاسی). تهران: انتشارات مروارید.
- الیاده، میرچا، (۱۳۹۶)، اسطوره، رویا، راز، ترجمه رویا منجم، تهران، نشر علمی.
- قزلسفلی، محمدتقی و حبیبی رضی آبادی، اکبر، (۱۳۹۵)، تأثیر جهانی شدن بر خاص گرایی های قومی در خاورمیانه (مطالعه موردی: ترکیه، عراق و سوریه)، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
- کمبل، جوزف، (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

- کسینجر، هنری، (۱۳۹۶)، نظم جهانی: تاملی در ویژگی ملت ها و جریان تاریخ، ترجمه محمدتقی حسینی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- The Concise Oxford English Dictionary, (۱۹۹۵), ۹th end, Oxford University Press.
- Dubreuil, B, (۲۰۱۰), Human Evolution and the Origins of Hierarchies: The State of Nature. Cambridge University Press.
- McKein, E, (۲۰۰۵), The new Oxford American Dictionary, Second end: ۲۰۵۱ pages, Oxford University Press.
- Wunderlich. J. Uwe and Warriar Meera (۲۰۰۹) "A dictionary of globalization, publisher: Rutledge;